

فرهنگ و ارتباطات جمعی

● عبدالحمید زرین قلم

فرهنگ

واژه «فرهنگ»^۱ از زبان لاتین گرفته شده و در ابتدای امر به معنای کشت و کار و پرورش بوده است. این اصطلاح برای نخستین بار در زبان آلمانی به معنای کنونی خود به کار رفته است (پس از ۱۷۵۰ میلادی). مفهوم فرهنگ تاکنون آن چنان رواجی در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی یافته که اهمیت آن برای این

شیوه عمل، نقش، تأثیر و نفوذ وسایل ارتباط جمعی، بخشی از فعالیتهای محققان و کارشناسان این مرکز است. آنچه در پی می‌آید تحقیقی است که توسط یکی از کارشناسان آن مرکز انجام شده است که در آن ضمن اشاره به مفهوم فرهنگ و ارتباطات جمعی، رابطه این دو را مورد بررسی قرار داده است.

اشاره

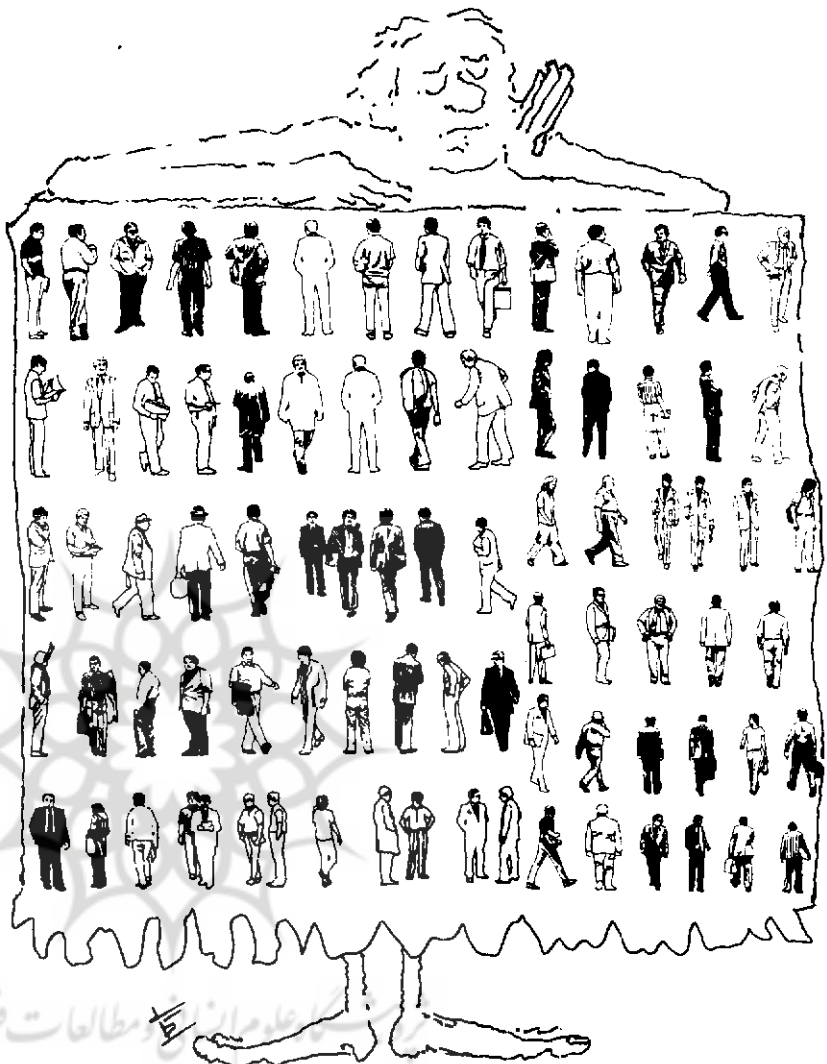
یکی از مراکز وابسته به حوزه معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز پژوهشهای بنیادی است. این مرکز از چند گروه مطالعاتی تشکیل شده است که پیرامون مسائل فرهنگی، اجتماعی و هنری به تحقیق و پژوهش می‌پردازند. پژوهش در زمینه ساختار، کاربرد،

زیستی انتقال پذیرند. این ویژگی تنها در نوع بشر دیده می‌شود.

پیشروان جنبش علمی که مفهوم فرهنگ به معنای امروزی آن را پدید آوردند، آدلونگ^۲ و هردر^۳ آلمانی بودند. هردر، فرهنگ را پرورش روبه‌کمالات استعدادهای، تعریف می‌کند و آدلونگ، ادب آموزی و پیرایش، کاربرد دقیق آن همراه با تعریف مفهوم فرهنگ بوسیله انسان‌شناس انگلیسی ادوارد بارنت تایلور آغاز می‌شود. وی در کتاب پژوهشهایی درباره تاریخ اولیه بشر و توسعه تمدن که در سال ۱۸۶۵ منتشر شد، گهگاه به اصطلاح فرهنگ اشاره می‌کند ولی بیشتر از کلمه تمدن استفاده می‌کند تا این که بالاخره در سال ۱۸۷۱ نام فرهنگ ابتدایی را بر کتاب اصلی خود گذاشت و در نخستین جمله آن اولین تعریف رسمی و صریح را از فرهنگ ارائه داد.

بنابراین سال ۱۸۷۱ را می‌توان به عنوان تاریخ تولد این مفهوم علمی ثبت کرد. مفهوم تایلوری فرهنگ به کندی پذیرفته شد تا این که بالاخره به سال ۱۹۴۷ در واژه‌نامه‌های عمومی انگلیس ثبت گردید. به‌طور کلی دانشمندان و روشنفکران انگلیسی تا جایی که می‌توانستند با مفاهیم «جامعه» و یا «تمدن» مطالب خود را بیان می‌کردند و برعکس آمریکاییان که این مفهوم را به سادگی پذیرفتند، در برابر پذیرش اصطلاح «فرهنگ» ایستادگی کردند. در فرانسه نیز اصطلاح «تمدن» هنوز هم بر «فرهنگ» ترجیح داده می‌شود و در بسیاری موارد واژه «اجتماعی» در فرانسه امروز به همان اندازه زمان امیل دورکهایم به جای هر دو مفهوم اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود.

بجز در دو کشور فرانسه و انگلیس، اصطلاح فرهنگ جهانگیر شده و معنای آن برای بیشتر مردم قابل فهم است. در زبان فارسی نیز رواج دوباره واژه فرهنگ به مفهوم جدید آن و تغییر معنای آن بر حسب مطابقت با دو واژه اروپایی فرهنگ (Culture) و آموزش و پرورش (Education) گویای نیاز تازه‌ای است که همراه با اشاعه



- ورود سمبولیسم یا نمادگری به زندگی اجتماعی بشر اولیه یک انقلاب بود زیرا همه چیز به واسطه آن دگرگون شد و هر چیز معنای تازه گرفت.
- هر جامعه بشری سیستم اجتماعی - فرهنگی ویژه‌ای دارد که در تمامیت خود، نمودی است خاص و بی‌همتا از فرهنگ بشری.

برداشته‌اند و هنوز نیز این معنا را در کاربردهای بسیار، چه عامیانه و چه روشنفکرانه حفظ کرده‌اند. واژه فرهنگ در علم، معنای جدید و خاصی به خود گرفته است. این معنا به دسته‌ای از صفات و فرآورده‌های جوامع انسانی اشاره دارد که با ساز و کارهایی جز ساز و کارهای وراثت

علوم همسنگ واژه «بیماری» در پزشکی است و در حال حاضر دهها مفهوم فرعی از آن جدا شده و در زبان علوم اجتماعی مغرب زمین رواج دارد. هر دو اصطلاح فرهنگ و تمدن از آغاز، اندیشه پیشرفت به سوی کمال را در

صورت تازه‌ای از تمدن و فرهنگ پیش آمده است.

در اینجا لازم به یادآوری است که واژه «فرهنگ» در زبان فارسی از واژه‌های بسیارکهنی است که نه تنها در نخستین متنهای نثر فارسی دری بلکه در نوشته‌های بازمانده از زبان پهلوی نیز فراوان یافت می‌شود و همچنین از مصدر آن واژه‌هایی چون فرهیختن مشتق شده است.

صورت باستانی «فرهنگ» در اوستای کنونی و نوشته‌هایی که از فارسی باستان در دست است، دیده نشده است. صورت پهلوی آن «فرهنگ» (Fra- hang) است. گمان می‌رود که این واژه از پیشوند «فر» به معنای پیش و ریشه باستانی تنگ (Thang) به معنای کشیدن ساخته شده باشد و از این ریشه است واژه‌های فارسی هنگ به معنی قصد و آهنگ و هنجیدن به معنی بیرون کشیدن و برآوردن. جزء آخر واژه‌های دود هنج، دود هنگ به معنی دودکش نیز از همین ریشه است و همین گونه است کلمه آهنگ به معنی قصد و اراده، موزونی ساز و آواز و از همین ریشه با افزودن «فر» در فارسی فرهیختن و فرهنجیدن داریم به معنای تربیت کردن و ادب آموختن و نیز فرهیخته به معنی ادب آموخته.

در تحفه‌الاحباب آمده است: فرهنگ، عقل و دانش، و هرکه نیکتر داند در علم و چیزها که مردم بدان فخر کنند گویند که مردی فرهنگی است.

ابن سینا نیز در ظفرنامه چنین می‌نویسد: «گفتم این جهان به چه در توان یافتن؟ گفت به فرهنگ و سپاس داری».

نویسندگان رسایل اخوان الصفا بیشتر جنبه اخلاقی و فرهیختگی فرهنگ را مد نظر دارند: «نفس به سبب شهوت و غضب از عالم ملکوت بازمانده است. پس واجب است بر عاقل که اخلاق خویشتن فرهنگ کند و از شهوت و غضب بپرهیزد».

در شعر شاعران به ویژه شاعران کهن نیز اصطلاح فرهنگ بسیار دیده می‌شود که غالباً آن را در معنای ادب و دانش و فرهیختگی به کار برده‌اند.

گهر بی هنر زار و خوار است و سست
به فرهنگ باشد روان تندرست
(فردوسی)

نه دانش باشد آن کس را نه فرهنگ
که وقت آشتی پیش آورد جنگ
(نظامی)

هیچکس را به بخت فخری نیست
ز آنکه او جفت نیست با فرهنگ
(ناصرخسرو)

لب ببند از دغل و از حیلت
جان بی حیلت و فرهنگ بسیار
(مولوی)

اصطلاح فرهنگ به معنای امروزی آن که در علوم اجتماعی و انسانی به کار می‌رود یک مفهوم تازه است و دانشمندان این رشته تعاریف متعددی از آن ارائه داده‌اند و به طور کلی تمامی دستاوردهای مادی و معنوی انسان را در برمی‌گیرد. تا سال ۱۹۵۲ میلادی کروبروکلاکن دو انسان‌شناس آمریکایی یکصدوشصت و چهار تعریف از فرهنگ را گردآوری و در کتابی با عنوان فرهنگ: بازبینی انتقادی مفاهیم و تعریفها گنجانده‌اند.

برپایه تعاریف متعددی که از فرهنگ ارائه شده، دانشمندان علوم انسانی عقیده دارند که فرهنگ خاص انسان است، و گذار از مرحله رفتار غریزی به رفتار آموخته که الگوهای آن می‌تواند از یک شخص یا نسل به شخص یا نسل دیگر منتقل شود و رسیدن به سیستمی از مسائل و رویدادها که معنا دارند و این معنا را تنها با حواس نمی‌توان دریافت. این سیستم همانا فرهنگ است. فرهنگ هر محیط، ساخته دست انسان است که به مرحله و توان نمادگری یا سمبولیسم رسیده باشد. فرهنگ همین که پا گرفت، زندگی خاص خویش را آغاز می‌کند و از نسلی به نسلی جریان می‌یابد. فرهنگ از آغاز زندگی خود در یک میلیون سال پیش یا پیشتر از آن، با زبان، باورها، ابزارها، قواعد و جز آن، زندگانی داشته مستقل از زندگی افرادی که حامل آن بوده‌اند.

ورود سمبولیسم یا نمادگری به زندگی اجتماعی بشر اولیه یک انقلاب بود زیرا همه چیز به واسطه آن دگرگون شد و هر چیزی معنای تازه گرفت. تبر، دیگر تنها وسیله‌ای برای شکافتن نبود بلکه نماد قدرت هم به شمار می‌رفت، جفت‌گیری بدل به زناشویی شد و همه روابط اجتماعی میان برادرها و خواهرها به تعهدات اخلاقی، وظایف، حقوق و امتیازات بدل شد.

تاکنون از فرهنگ در کلیت آن و به معنای عام که همه افراد بشر را در برمی‌گیرد، سخن رفت، اکنون جای آن دارد که به فرهنگهای خاص یا سیستمهای اجتماعی - فرهنگی نظر افکنیم. آدمیان در جوامع زندگی می‌کنند و هر جامعه فرهنگی دارد. دیرزمانی است که قوم شناسان از فرهنگ یک جامعه خاص یا شمار نامعینی از جامعه‌ها و یا از فرهنگهایی که در یک حوزه جغرافیایی یافت می‌شود، سخن می‌گویند ولی آنچه بدان نیازمندیم تعریف دقیق نموده‌های خاص یک فرهنگ یا فرهنگی است که یک گروه جداگانه و خودمختار از جامعه بشری مانند یک قبیله یا یک ملت داراست. دانشمندان برای مطالعاتی از این دست «سیستم اجتماعی- فرهنگی» را پیشنهاد کرده‌اند.

عناصر فرهنگ ممکن است آزادانه از یک سیستم به سیستم دیگر راه یابد اما مرزهایی که یک سیستم را از دیگر سیستمها جدا می‌کند مطالعه سیستم را در هر زمان یا در یک دوره ممکن می‌کند. بنابراین هر جامعه بشری سیستم اجتماعی - فرهنگی ویژه‌ای دارد که در تمامیت خود، نمودی است خاص و بی‌همتا از فرهنگ بشری. هر سیستم اجتماعی - فرهنگی، تمامی عناصر فرهنگ بشر را در خود دارد یعنی عناصر فنی (تکنولوژیک) اجتماعی و اندیشه‌ای (ایدئولوژیک). اما سیستمهای فرهنگی - اجتماعی از نظر ساخت و سازمان بسیار گوناگون‌اند. گوناگونی سیستمها وابسته به عواملی از قبیل اختلاف در زیستگاههای طبیعی و منابعی است که در دسترس هر

گروه بشری در هر مکان و امکاناتی که در ذات هر یک از عناصر فرهنگی مانند زبان و جز آن و نیز درجه توسعه آنها وجود دارد.

هر سیستم اجتماعی - فرهنگی در یک زیستگاه طبیعی زندگی می‌کند و بی‌گمان این محیط بر سیستم فرهنگی اثر می‌گذارد. فرهنگهای برخی از گروههای اسکیمو نمونه خوبی است از سازگاری با شرایط محیط. نظریه‌های قدیمی که همه چیز حتی سبک اسطوره‌ها و داستانها را به محیط و آب و هوا و گیاهان و جانوران آن منسوب می‌کرد دیگر رواجی ندارد. امروزه برآنند که محیط، امکان کسب یا به کاربردن برخی از ویژگیهای فرهنگی را می‌پذیرد یا تشویق می‌کند و یا جلوگیری می‌کند ولی در هر حال محیط تعیین کننده دگرگونی فرهنگی نیست. اینکه یک سیستم اجتماعی - فرهنگی به علت موانع طبیعی همچون صحرا، کوه و آبگیرها تا چه حد دور افتاده باشد، البته اثر مهمی در آسانی یا دشواری اشاعه و ویژگی‌های فرهنگی آن دارد ولی برای آنکه یک ویژگی فرهنگی را مردمانی دیگر بپذیرند یا در پی آن باشند باید برای آنها مزیت، سود یا کششی در برداشته باشد. میزان اشاعه یک عنصر فرهنگی از یک سو مربوط به خوشایندی یا ناخوشایندی آن و از سوی دیگر مربوط به امکان ارتباط در همه جا و در هر دوران است.

اشاعه عناصر فرهنگی ممکن است میان قبیله‌ها یا ملت‌هایی رخ دهد که از نظر قدرت سیاسی و نظامی تا حدودی برابر باشند اما در موارد دیگری ممکن است میان سیستمهای اجتماعی - فرهنگی که از این نظر بسیار متفاوتند روی دهد که در این حالت کشور قوی‌تر و پیشرفته‌تر غالباً فرهنگ خود را بر مردم کشور ضعیفتر تحمیل می‌کند (مستعمرات)، هرچند بعضی از عناصر فرهنگی آنها را نیز می‌پذیرد. (موسیقی، بازیها)

تمدن

کلمه تمدن گویای مفهومی است که

■ میزان اشاعه یک عنصر فرهنگی از یک سو مربوط به خوشایندی یا ناخوشایندی آن و از سوی دیگر مربوط به امکان ارتباط در همه جا و در هر دوران است.

■ هر ملت با دستاوردهای خود زندگی می‌کند و هرگاه مرحله زوال آن آغاز گردد، دستاوردها نیز به سقوط کشیده می‌شوند.

باقی مانده‌اند، تحسین و ستایش می‌کنند و همزمان تمدن غنی خاور دور نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دو مفهوم تمدن تا به امروز همگام و به صورت موازی پیش رفته‌اند، زیرا هنوز از جنایت بر علیه تمدن سخن می‌رود و از طرف دیگر مورخان، مردم‌شناسان و متخصصان فضاهای فرهنگی تمدنهای گذشته و حال را مطالعه می‌کنند.

به نظر نویسندگان دائرةالمعارف لاروس برای توصیف تمدن یک ملت، زندگی فرهنگی آن را باید مطالعه کرد ولی علاوه بر آن مطالعه شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که میدان عمل فرهنگ است نیز ضروری است. بنابراین همان‌طور که میشه در قرن نوزدهم گفته است، «تاریخ تمدنها در واقع به معنای تمامی تاریخ بوده و جنبه‌های مختلف زندگی یک ملت را در برمی‌گیرد». در نتیجه هر ملت با دستاوردهای خود زندگی می‌کند و هرگاه مرحله زوال آن آغاز گردد، دستاوردها نیز به سقوط کشیده می‌شوند. تمدن هر ملت در زمان شکوفایی، میراث مشترک بشریت را غنی می‌کند و هرگاه انزوا گزینند و گرفتن و دادن عناصر با تمدنهای دیگر را قطع کند، راکد و بی‌ثمر می‌شود. این جنبه‌های تعارض زیستی تاریخ جوامع بشری از مدتها پیش مورخان و به ویژه فلاسفه را به تفکر واداشته است. در نتیجه اندیشه دوره‌های ادواری (سیکل) بر تاریخ تمدنهای مختلف سایه افکنده است. از

ویژگیهای زندگی اجتماعی یک گروه انسانی را مشخص می‌کند. برای تعریف کلمه تمدن باید در ابتدا تاریخچه آن را بیان کرد. واژه تمدن در دوره روشنگری و اواسط قرن هیجدهم رایج شده است. این تاریخ تا حدود زیادی سرنوشت این کلمه را تا عصر حاضر روشن می‌کند.

هرچند کلمه تمدن چندان قدمتی ندارد ولی صفت مستمدن از زمانهای دور به معنای شهری شده و ملتی که قوانین و رسومات انسانی به دور از بربریت و توحش دارد و به کار می‌برد، مورد استعمال بوده است.

اصطلاح تمدن در معنای جدید آن همان‌طور که اشاره شد فرزند عصر روشنگری بوده و گویای اندیشه پیشرفت بشریت است. این واژه همزمان با انتشار دائرةالمعارف وضع شده است. (دقیقاً در سال ۱۷۵۶ و توسط مارکی دومیرابو در رساله‌ای با عنوان دوست انسانها). کلمه و مفهوم تمدن گویای اعتماد اصحاب دائرةالمعارف به پیشرفت گروههای انسانی از حالت توحش تا مرحله کمال و انسانیت است. بنابراین، کلمه تمدن از نظر نویسندگان دائرةالمعارف به یک معنی در برگیرنده رشد و تعالی همه انسانهاست و در روند خود فراز و نشیبهایی نیز داشته است.

از اوایل قرن نوزدهم کلمه تمدن مفهوم متفاوتی پیدا می‌کند و نویسندگانی همچون ژان-ژاک روسو فضیلت و پاکدامنی وحشیانی را که در مرحله طبیعی و اولیه

■ هیچ تمدنی بدون مبادله و عاریه گرفتن عناصر بیگانه و نیز قرض دادن عناصرش به تمدنهای دیگر یافت نمی‌شود.

■ لرنر معتقد است رسانه‌های جمعی عامل اصلی تحرک جوامع سنتی و تبدیل انسانهای سنتی به انسانهای مدرن هستند.

نویسندگانی که در این مورد اظهار نظر کرده‌اند می‌توان توبین بی، آگوست کنت، مارکس، والر و ویکو را نام برد.

نویسندگان لاروس عقیده دارند که تئوریهای دانشمندان در بیشتر موارد استحکام لازم برای پوشاندن واقعیت‌های تاریخی را ندارند و برای جهان شمولی و علمی بودن با نواقص و مشکلاتی همراهند، به عنوان نمونه چین باستان با طرح مارکسیستی جامعه فئودال مطابقت نمی‌کند و در فرانسه بعضی مراسم و مناسک کهن رایج است که مسیحیت نتوانسته آنها را از بین ببرد.

تئوری جوانی، بلوغ، زوال و مرگ یا سیکل حیاتی که برای جوامع انسانی پیشنهاد شده است، این نکته را فراموش می‌کند که هیچ تمدنی بدون مبادله و عاریه گرفتن عناصر بیگانه و نیز قرض دادن عناصرش به تمدنهای دیگر یافت نمی‌شود. بنابراین خلاء، کنش و واکنشهای بسیاری در زمان و مکان، و رای گسیختگیهای سیاسی و طوفان حوادث و انقلابها که به معنای مرگ نیستند، تمدنها را استمرار و تداوم می‌بخشند. برای مثال می‌توان از عصر نوزایش (رنسانس) نام برد که تمدن یونانی را از زیر خاکسترهایش بیرون آورد در حالی که از مدت‌ها پیش تصور می‌شد، مرده است. هر چند آنچه در قرن شانزدهم سربرآورد تمدن یونانی - رومی به معنای اخص نبود و تمدن فرانسوی و ایتالیایی نامیده می‌شد ولی از گذشته الهام گرفته بود.

به این ترتیب پیچیدگی عاریه گرفتن، پس زدن و قرض دادن عناصر تمدن و گسستگیهای ظاهری یا واقعی از یک طرف به ما امکان می‌دهد که از مفهوم شرایط و دوره‌های کوتاه تاریخی در درون یک تمدن کهنسال سخن به میان آوریم و از طرف دیگر از هرگونه مقایسه و مقابله کلی که ادعای در برگرفتن تحوّل بشری در کلیت آن را داشته باشد، پرهیزیم. به تدریج که تاریخ با کمک علوم انسانی دیگر، جستجو درباره گذشته را به صورت علمی تری دنبال می‌کند، زندگیهای متعدد و پراکنده تمدنهای مختلف را بهتر می‌تواند مطالعه کند.

در پایان لازم به گفتن است که شتاب دگرگونیها و تعدّد وسایل ارتباطی در قلمرو اندیشه و هنر (رادیو، سینما...) و پیشرفتهای فنی به سرعت دنیا را در برمی‌گیرد. تمامی دگرگونیهای دنیای معاصر خیر از یکدست شدن تمدنهای کنونی می‌دهند و ظاهراً یک تمدن جهانی در حال شکل‌گیری است. ولی در این مورد نباید عجله کرد و نیروی مقاومتی که سنتهای ملی، موانع زمانی، تفاوتهای اقتصادی، ساختارهای اجتماعی و اعتقادات مذهبی، فراراه این یکپارچگی جهانی می‌گذارد، نیاز به اندیشه و تعمق دارد.

ارتباطات جمعی

ژان استوتزل در کتاب روانشناسی اجتماع، ارتباطات جمعی را چنین تعریف می‌کند: «ارتباطات جمعی عبارت است از

ارسال اطلاعات، اندیشه‌ها و برداشتها از طریق رسانه‌های جمعی و دریافت آنها توسط عده زیادی مخاطب در یک زمان» ویژگی رسانه‌های جمعی قدرت تأثیر گذاری آنهاست.

جورگن روش ارتباط را فرآیندی می‌داند که انسانها از طریق آن یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

از نظر لارسن ارتباط فرآیندی است که توسط آن یک دسته معناهای نهفته در بطن یک پیام به نحوی تغییر می‌کند که معنای دریافت شده با هدف فرستنده پیام هم سو می‌شود.

تعریف اسمیت از ارتباط به صورت زیر است: «ارتباط عبارت است از فرآیند انتقال اطلاعات، احساسها، خاطره‌ها و افکار در میان مردم».

با توجه به تعاریف فوق ملاحظه می‌شود که بیشتر دانشمندان این رشته ارتباطات را یک فرآیند می‌دانند. بنابراین بهتر است که مفهوم فرآیند نیز تبیین شود.

دیوید برلو در کتاب فرآیند ارتباط، این مفهوم را به صورت زیر تعریف می‌کند: «فرآیند عبارت از رویدادی است که گویای یک تغییر درازمدت در زمان یا عمل و نحوه عمل پایدار باشد». به نظر برلو فرآیند دارای ویژگیهای زیر است: ۱) فرآیند ایستا نیست و پویایی دارد؛ ۲) فرآیند آغاز و پایان ندارد؛ ۳) اجزاء و عناصر یک فرآیند دارای کنشهای متقابلند و هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از دیگری تأثیر می‌پذیرد؛ ۴) اجزاء فرآیند ردیف و مرتب نیست.

با توجه به ویژگیهای فوق‌الذکر می‌توان گفت که ارتباط نیز یک فرآیند است. اکنون باید مشخص شود که ارتباطات جمعی چه ویژگیهایی دارد. نظر رایت بر این است که این شکل جدید ارتباط از نمونه‌های قدیمی تر آن به دلیل ویژگیهای زیر متمایز می‌شود:

۱. جهت‌گیری ارتباطات جمعی به سوی مخاطبان بالنسبه زیاد، متجانس و ناشناس است.
۲. پیامهای آن برای عموم مردم پخش

تعداد زیادی عکس و پیام در برابر ما ظاهر شود، و معرفت و ادراک ما را از پدیده‌ها و مسائل دگرگون سازد. بنابراین ملاحظه می‌شود که صنعت الکترونیک در حال حاضر به صورت یک پدیده مهم فرهنگی خودنمایی می‌کند که پی‌آمدهای آتی آن آمیزه‌ای از امید و ترس است. سیاستمداران، تکنیسینها، هنرمندان و مردم عادی با هیجان درباره چگونگی و نحوه استفاده از ابزار الکترونیکی بحث می‌کنند و آینده و رفاه ما نیز در گرو نتیجه این گفت‌و شنودهاست.

باوصف این و علی‌رغم پیشرفت‌های شگفت‌انگیز سیستم‌های گردآوری و ذخیره‌سازی داده‌ها، در وضعیت کنونی علوم انسانی به هیچ عنوان نمی‌توان پدیده صنعت الکترونیک را به طور کامل مورد بررسی قرار داد، زیرا عناصر مختلف پدیده مذکور به طور مستمر در دست بررسی‌های جدید است و عناصر فنی و اجتماعی مورد مطالعه نیز به سرعت یک فعل و انفعال شیمیایی تغییر می‌کنند.

بعضی صاحب‌نظران می‌پرسند که آیا حرکت به سوی ادغام و تمرکز که با فراگیر شدن صنعت الکترونیک شتاب گرفته است فرهنگ‌های جهان را غنی و بارور خواهد کرد یا به ضعف خواهد کشاند؟ به طور کلی نظام‌های فکری نسبت به تکنولوژی بسیار عقب مانده‌اند، ولی فوریت مسأله فراگیر شدن ابزار الکترونیک و پی‌آمدهای آن ممکن است اندیشمندان و فلاسفه را به تفکر واداشته و مجبور کند برای تصمیماتی که اثرات آن از سیاست و اقتصاد فراتر می‌رود راه‌حلهایی ارائه دهند.

لازم به یادآوری است که صنعت الکترونیک بر خلاف آنچه ظاهراً از آن انتظار می‌رود زمینه‌های انتخاب بیشتری برای استفاده‌کنندگان خود فراهم نمی‌کند زیرا تولید وسایل اصلی و کلیدی این صنعت در انحصار چند شرکت بزرگ بین‌المللی است. بدیهی است که چنین وضعی حق انتخاب و اختیار فردی و محلی را کاهش می‌دهد. بنابراین باید توجه خود را و رای جنبه‌های فنی به جنبه‌های درونی و

پنج ویژگی قائل شده است: ۱) عده گیرندگان برنامه‌های رسانه‌های جمعی نسبتاً زیاد است؛ ۲) ترکیب گیرندگان بسیار متنوع است؛ ۳) ارسال پیام از طریق رسانه‌های جمعی در واقع نوعی تکثیر پیام است؛ ۴) پخش پیام بسیار سریع است؛ ۵) هزینه استفاده از رسانه‌ها برای مصرف‌کننده ناچیز است.

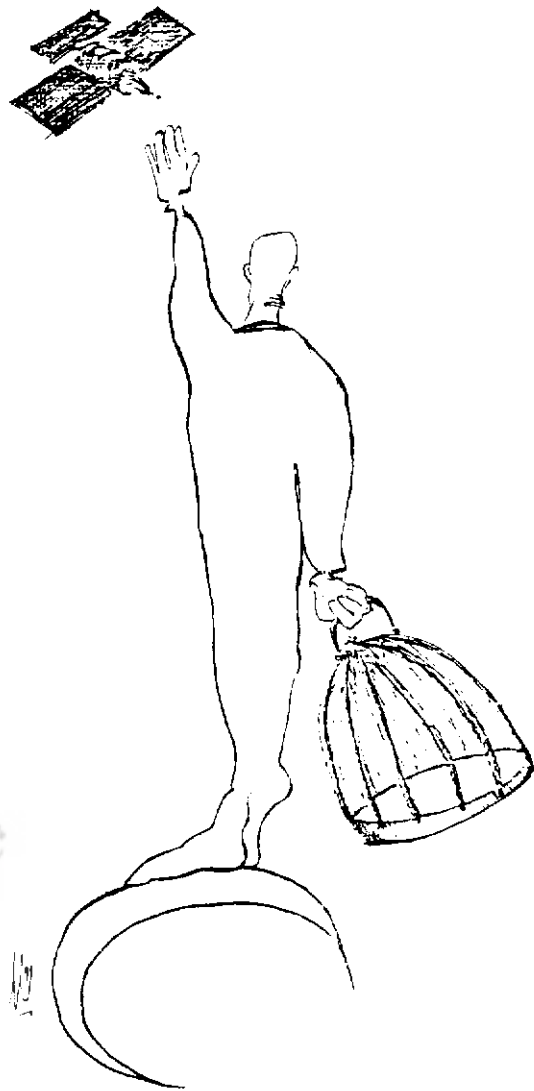
بنابر آنچه گفته شد و پس از تعاریف و ویژگی رسانه‌های جمعی باید دید که نقش آنها در جامعه چیست؟

هارولد لاسول در سال ۱۹۴۸ سه نقش اساسی برای رسانه‌های جمعی قائل شده است: ۱) نقش خبری؛ ۲) نقش تشریحی یعنی ایجاد و تقویت همبستگی‌های اجتماعی؛ ۳) نقش آموزشی و انتقال میراث فرهنگی.

بعدها چارلز رایت نقش اجتماعی دیگری (تفریحی و سرگرمی) را نیز بر سه مورد بالا افزود. دانیل لرنر در کتاب گذر از جامعه سنتی، نوسازی خاورمیانه؛ نقش قاطع رسانه‌های جمعی برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه را تشریح می‌کند. وی رسانه‌های جمعی را عامل اصلی تحرک جوامع «سنتی» و تبدیل انسان‌های «سنتی» به انسان‌های «مدرن» می‌داند.

رابطه فرهنگ و ارتباطات جمعی
برای درک رابطه فرهنگ و ارتباطات جمعی یادآوری این نکته لازم است که وسایل جدید ارتباط جمعی در واقع شاخه‌ای از دانش و صنعت الکترونیک به شمار می‌روند که تابع تحولات و پیشرفت‌های این صنعت‌اند.

در ابتدا الکترونیک هیچ وجه اشتراکی با فرهنگ نداشت و شاخه‌ای از تکنولوژی و علم فیزیک بود که تنها متخصصان فنی با آن سروکار داشتند. امروزه رأی دانشمندان بر آن است که صنعت الکترونیک همانند راه‌آهن در گذشته و حتی انقلاب صنعتی به طور عام در حال دگرگون کردن بنیادی دنیاست. کافی است کلیدی را بچرخانیم و یا به شستی یک ابزار الکترونیکی دست بزنیم تا



می‌شود.

۳. زمان‌بندی برنامه‌های آن به شکلی است که به طور همزمان به سمع و نظر اکثر مخاطبان برسد.

۴. از لحاظ نمادی زودگذر و ناپایدار است.

۵. ارتباط گرایش به این دارد که ارتباط جمعی درون سازمان پیچیده‌ای که هزینه زیادی دارد، عمل کند.

سادنی‌هید نیز برای ارتباطات جمعی

آگاهی دهنده ارتباطات معطوف کرد. در اینجاست که آگاه کردن مردم نسبت به نقشی که فرهنگ در توسعه عمومی ایفا می‌کند، اهمیت می‌یابد. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که گردآوری علمی عناصری که در این جریان دخالت دارند ساده نیست زیرا علوم اجتماعی و فرهنگی هنوز همانند علوم محض قطعیت علمی ندارند. بنابراین در این زمینه‌ها باید به تخیل بیش از محاسبه بها داد. هر گاه به توسعه اقتصادی، علمی و فنی اهمیت داده نشود، اثرات توسعه فرهنگی را نمی‌توان اندازه‌گیری کرد. علی‌رغم اختلافاتی که وسایل نوین ارتباط جمعی در فرهنگ‌های سنتی اروپا به وجود آورده است ولی در مقام مقایسه با پی‌آمدها و اثرهای آن بر جوامع روستایی و جهان سومی بسیار ناچیز است. هر چند تکنولوژی‌های پیشرفته امتیازاتی برای کشورهای در حال توسعه به ارمغان می‌آورند ولی با توجه به ضعف اقتصادی کشورهای رها شده از استعمار، احتمال یک دوره نوزایش فرهنگی در مقابل فقر اقتصادی آنها کم است. به ویژه آنکه عملکرد عوامل متعارض یعنی ورود شرکت‌های عظیم بین‌المللی به بازار، سهولت وام‌گرفتن و تکنولوژی جدید ارتباطات در مقابل فرهنگ‌های جهان سوم به عدم تعادل جهانی قدرت و ثروت انجامیده است. بنابراین به نظر بعضی صاحب نظران، فرهنگ‌های سنتی جهان در حال توسعه در مقابل پیشرفتهای «استعمار الکترونیک» عقب نشینی خواهند کرد، مگر آنکه جامعه جدیدی متناسب با انقلاب دوم صنعتی پدید آید. ولی باید توجه داشت که تکنولوژی قائم به ذات نیست بلکه توسط مردان و زنان برای پاسخ‌گویی به نیازهای انسانی آنان به وجود آمده و توسعه یافته است. تکنولوژی را جز با تجدید نظر در سنتها و ضوابط حاکم بر جوامع خویش و سازگار کردن تکنیکها با زندگی و زندگی با تکنیکهای ساخته دست انسان نمی‌توان درک کرد و بر آن تسلط یافت.

در اینجا ارائه نظرات مارشال مک

لوهان که یکی از پیشروان و صاحب‌نظران ارتباطات جمعی به شمار می‌رود برای درک روابط و کنش و واکنشهای فرهنگ و ارتباطات جمعی مفید خواهد بود.

مک لوهان همان جریان فکری را که مبتنی بر شاخص‌های جامعه‌شناسی است ادامه می‌دهد، منتها کوشش دارد از راه طبقه‌بندی آنها و استنتاج، جهت تحوّل اجتماعی را با توجه به تغییرات مشهود پیش بینی کند. بنابراین می‌توان گفت که از اگوست کنت به بعد و در تمام روند تاریخی علوم اجتماعی تکیه بر معرفت و تغییر شکل آن و بالاخره بر ارتباطات جمعی بوده است. به طور خلاصه مک لوهان در حالی که ناظر بر پیشرفت روزافزون تکنیک وسایل ارتباطی و به ویژه توسعه قابل توجه تلویزیون است مسأله را از همان جایی شروع می‌کند که «توده تنهای» ریسمن ختم کرده بود. او عامل اساسی تحوّل را نه در زیر بنای فنی، اقتصادی و جمعیتی بلکه در نظامهای ارتباطی، نشر اطلاعات و پخش پیام‌ها می‌داند و سعی می‌کند با توجه به تغییرات اساسی نظامهای ارتباطی، اشکال و مراحل سه‌گانه متوالی زندگی اجتماعی را توضیح دهد.

هر چند ریسمن نشان داده بود که بین مرحله جبر سنتی و نظام ارتباط شفاهی و نیز بین اراده فردی و رواج کتابت و چاپ و بین اراده جمعی و ارتباطات جمعی رابطه آشکاری وجود دارد، ولی رسیدن به این فرض که دگرگونی شیوه ارتباطی شرط اساسی و تعیین‌کننده جهش‌ها و تحولات اجتماعی از مرحله‌ای به مرحله دیگر است، بسیار دشوار به نظر می‌رسد، زیرا ایراد اساسی به چنین فرضیه‌ای آن است که وسیله ارتباط و یا نشر پیام از محتوای همان پیام یعنی فرهنگی که این پیامها در آن شکل گرفته است، برخوردار باشد. در حالی که اصولاً فرق نمی‌کند که شما مثلاً با یک وسیله ارتباط بدوی مانند جارکشیدن یک خیر منطقی و عقلانی را پخش کنید و یا از تلویزیون یک پیام خرافی و بدوی. اما نظر مک لوهان این است که می‌توان به طور

استثنایی از یک وسیله ارتباطی جدید برای انتشار فرهنگ قدیم استفاده کرد.

هر گاه این مسأله به طور کلی و براساس ضوابط جامعه‌شناسی مطرح شود، معلوم می‌شود که شیوه نشر هر فرهنگ بر محتوای و شکل آن فرهنگ تأثیر می‌گذارد. برای مثال رواج صنعت چاپ موجب پیدایش و گسترش تفکر جمعی شد که کاملاً با شیوه تفکری که قبل از اختراع خط و نوشتار وجود داشت فرق می‌کند. همین‌طور اگر تحولات بزرگ جامعه را در زمانهای مختلف در نظر بگیریم معلوم می‌شود که میان نظامهای ارتباطی یک دوره و محتوای فرهنگی پیامهایی که تمدن این دوره انتشار می‌دهد رابطه مشخصی وجود دارد. به نظر مک لوهان عامل اول یعنی نظام ارتباطی تعیین‌کننده عامل دوم یعنی محتوای فرهنگی پیامهاست و براین اساس نظریه خود «پیام، همان وسیله ارتباطی است» را ارائه می‌دهد. اساس نظریه مذکور این است: «وسیله ارتباطی نه تنها از محتوای پیام خود جدا نیست بلکه شرط اساسی شکل گرفتن شیوه‌های رفتار و یا کردار هم هست، زیرا که وسیله از طریق پیام‌های خود بر فرهنگ و تفکر تأثیر می‌گذارد و به آن شکل می‌دهد.»

به همین دلیل مک لوهان یکی از لطیفه‌های معروف خود (پیام و ماساز) را عنوان یکی از کتابهای خویش قرار داده است. این نویسنده معتقد است که وسیله ارتباطی (گفتار، نوشتار، رادیو، تلویزیون و غیره) بر اشکال اجتماع‌پذیری تأثیر می‌گذارد، پس وسیله ارتباطی است که شیوه فعالیت و روابط انسانها را شکل می‌دهد و درجات آن را تعیین می‌کند. با این همه در اینجا اشکالی به چشم می‌خورد که باید رفع شود. هر گاه بپذیریم که تحوّل تکنیک وسایل ارتباطی موجب تغییر اشکال فرهنگی می‌شود - که الزاماً کلیه پیام‌های آن را نیز در برمی‌گیرد - باید قبول کنیم که تکنیک جدید وسایل ارتباطی در بطن فرهنگ پیشین که منطبق با وسایل ارتباطی مرحله قبل است، به وجود می‌آید و وسایل ارتباطی جدید جز از فرهنگ قبلی نمی‌تواند تغذیه کند. مثلاً

زمانی که خط اختراع شد چه چیز جز پیامهای تمدن ابتدایی که به وسیله ارتباط شفاهی مشخص شده بود می‌توانست نوشته شود؟ مک‌لوهان این تناقض را انکار نمی‌کند بلکه در نظام فکری خود می‌پذیرد. او معتقد است که میان فرهنگ در حال نابودی و وسایل ارتباط جمعی جدید که در کار ساختن فرهنگ تازه‌اند، نوعی عدم تجانس وجود دارد. این عدم تجانس تا مدتی مدید وجود خواهد داشت یعنی تا زمانی که شیوه زندگی و تفکری متناسب با وسایل ارتباط جمعی جدید در جامعه بوجود نیامده باشد. چنین وضعیتی در واقع موجب یک نوع بحران فرهنگی می‌شود که در جهشهای اجتماعی نمایان است. پس برای جامعه، آگاهی نسبت به تحولات اجتماعی که از تحول وسایل ارتباط جمعی ناشی می‌شوند، در دوره‌های بحرانی کمال اهمیت را دارد.

به نظر مک‌لوهان چنانچه خطوط اصلی تاریخ تمدن بشر را از ابتدا تاکنون بررسی کنیم پی می‌بریم که تاریخ از سه مرحله متوالی می‌گذرد و هر کدام آن تحت سلطه مجموعه‌ای از وسایل ارتباط جمعی است. به این معنا که در هر دوره‌ای از تمدن یک نظام ارتباطی وجود دارد که افراد را ملزم می‌سازد تا حواس خود را به صورت یا صورتهایی خاص شکل دهند، یعنی برخی را نادیده بگیرند و برخی دیگر را پرورش و گسترش دهند.

۱. اولین عنصری را که مک‌لوهان در این سه دوره متوالی تاریخ اجتماعی بشر مشخص می‌کند تمدن ابتدایی فاقد نوشتار است. این دوره به وسیله تسلط بیان شفاهی و دریافت شنیداری و یا اگر دقیقتر بگوییم به وسیله عملی که انسان حواس پنجگانه خود را به کار می‌گیرد، متمایز می‌شود.

۲. با اختراع خط و یا به زبان دیگر الفبای صوتی همه چیز دگرگون می‌شود. شیوه بیان و ارتباط تازه یعنی خواندن، حاصل استعداد و گسترش حس بینایی است. پس این شیوه بیان برای نشر دیداری ارزش خاصی قائل می‌شود و این همان

چیزی است که اولین جهش را در طبیعت انسانی و تمدن به وجود آورد و موجب شد که دوره دوم تاریخ بشر که مرحله‌ای کامل‌تر بود پدیدار گردد. ارتباط کتبی نوعی تجدید نظر در کلیه فعالیت‌های فکری را نیاز داشت. پژوهشهایی که درباره جوامع ابتدایی در حال سواد آموزی به عمل آمده است، نشان می‌دهد که خلق و خوی افراد جوامع ابتدایی محروم از نوشتار از افراد جوامع برخوردار از کتابت به طرز بارزی متمایز است، زیرا نظام ارتباطی آنها متفاوت است. مک‌لوهان نشان می‌دهد که چگونه شیوه جدید ارتباط با جهان، موجب پیدایش فردگرایی، تمرکزگرایی و ناسیونالیسم شده و نظام قبیله‌ای را از بین برده است.

۳. امروزه با هجوم وسایل الکترونیکی ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، سینما و... تمدنی که به وسیله چاپ و سلطه حس بینایی بر سایر حواس پیدا شده بود، مورد تردید قرار گرفته است. شیوه‌های ارتباطی جدید، بیان محاوره‌ای را دگریار معتبر ساخته است. براین اساس و با میدان عمل فوق‌العاده‌ای که رسانه‌های جمعی دارند، مک‌لوهان پیش بینی می‌کند که در آینده تمام جوامع یکدست و همگن شده و در واقع نوعی «دهکده جهانی» به وجود خواهد آمد.

از طرف دیگر اکثر دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند که وسایل ارتباطی همیشه وابسته و تابع فرهنگ‌اند. در این مورد باید یادآوری کرد که ایجاد و تکامل وسایل ارتباطی محصول پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی است. به عبارت دیگر وسایل ارتباطی نیز جزئی از ابزارهای فنی گوناگونی به شمار می‌روند که انسان در راه تسخیر طبیعت و برای تأمین نیازهای خود اختراع می‌کند. بنابراین به همان نسبت که جوامع روبه ترقی و توسعه می‌روند و علوم و فنون و روشهای تولیدی و صنعتی و طرز زندگی پیشرفت می‌کند وسایل ارتباطی نیز تکامل می‌یابند به طورکلی نباید فراموش کرد که وسایل ارتباطی و فرهنگ همیشه تأثیر متقابل دارند. در عین حال این وسایل

به سبب تنش خاصی که در انتقال و انتشار فرهنگ ایفا می‌کنند در صورتی که براساس منافع و مصالح عمومی اداره شوند می‌توانند در تحولات گوناگون اجتماعی اثرات مثبتی بر جای گذارند. بنابراین مهمترین مسأله‌ای که باید در روابط متقابل رسانه‌های جمعی و فرهنگ مورد توجه قرار گیرد، نقش انسانهاست. انسانهایی که وارث فرهنگ گذشته، دارنده فرهنگ کنونی و سازنده فرهنگ آینده‌اند. بدون تردید انسانهای آگاه، آزاد و مسؤول می‌توانند امکانات فراوان وسایل ارتباطی کنونی را در راه پیشرفت فرهنگ سوق دهند و معایب و مخاطراتی را که سودجویی‌ها و قدرت‌طلبیهای اداره‌کنندگان وسایل ارتباط جمعی پدید می‌آورند، از میان بردارند. هرچند هدف اولیه تکنولوژی ارتباطات جمعی ارائه برنامه‌های سرگرم‌کننده و تفریحی بوده است ولی تأثیر واقعی و درازمدت آن بر مخاطبان و به طور کلی تحولات جهانی بسیار فراتر از این گونه برنامه‌هاست. نکته اساسی اینجاست که تکنولوژی ارتباطات شریان و محور یک عصر جدید صنعتی و بنیان جامعه و فرهنگی را پی‌ریزی می‌کند که کیفیت و ویژگیهای آن به هیچ عنوان هنوز قابل درک و پیش‌بینی نیست. حرکت مشترک تکنولوژیهای ارتباطات و سیستمهای جدید صنعتی احتمالاً در آینده نظام اقتصادی نوینی در جهان پدید خواهد آورد. می‌توان پیش‌بینی کرد که در چنین نظامی، اقتصاد کشورهای جهان سوم تنها تأمین کننده بازار و خدمات به گونه‌ای است که روابط و وابستگی شدیدتر از دوره امپراطوریهای استعماری خواهند داشت. همچنین می‌توان پیش‌بینی کرد که فرهنگهای جهان سوم به احتمال زیاد دچار تغییر شکل اساسی و خطرناکی خواهند شد.

به طورکلی تکنولوژیهای جدید ارتباطات جمعی و فرهنگهای جهان سوم را نمی‌توان به عنوان مجموعه‌هایی جدا از اقتصاد، سیاست و تاریخ مطالعه کرد.

ویژگی فرهنگهای جهان سؤم عارت است (از: ۱) تکیه بر کشاورزی معیشتی؛ (۲) کشاورزی معیشتی به دلیل نداشتن مازاد تولید نمی تواند قدرت خرید روستائیان و شیوه زندگی آنها را تغییر دهد؛ (۳) روستایی به دلیل فقر تنها بر نیروی بازوی خود تکیه دارد و به همین دلیل غالباً نیازمند کمک اجتماع محیط پیرامون خویش و دیگر روستائیان می شود. پی آمد فرهنگی این وضع اهمیت یافتن بیشتر مشارکت در مقابل فردگرایی است؛ (۴) این ارزشها ریشه در سنت دارند و لذا روستایی بیشتر گذشته نگر است تا آینده نگر؛ (۵) باتوجه به گذشته نگر بودن و تکیه بر همیاری دیگران روستائیان جهان سؤم علاقه ای به تملک^۲ ندارند و به دلیل فردگرا نبودن «انگیزه موفقیت» و «غریزه تملک و تمتع» که برای مدرنیزه شدن، پیشرفت و جهش به سوی رشد و استقلال هر جامعه ضروری است در آنها ضعیف است.

بنابراین صفات فرهنگهای جهان سؤم به سادگی در روابط اقتصاد بازار ادغام نمی شوند و کشورهای جهان سؤم تنها در زمینه عرضه مواد اولیه با بازار جهانی روابط مستقیم دارند.

هر چند ویژگیهای فوق در حال حاضر به طور کامل حاکم نیست و آهنگ تغییرات به ویژه در بیست سال گذشته بسیار سریع بوده است ولی هنوز هم رسوبات فرهنگی آن به ویژه در جامعه روستایی کشورهای جهان سؤم تا حدودی پا برجا ولی در شرف دگرگونی است.

این ادعا که دگرگونی در کشورهای جهان سؤم پی آمد ورود رسانه های ارتباط جمعی به این کشورهاست تا حدودی اغراق آمیز است. زیرا در دویت تا سیصد سال گذشته عوامل دیگری نیز برای دگرگونی وضع کشورهای جهان سؤم در کار بوده اند که بیشتر جنبه سیاسی، مذهبی، اقتصادی و تجاری داشته اند. مهمترین این عوامل عبارت است از: (۱) استعمار اروپایی؛ (۲) دگرگونی وضع روستاها در خود اروپا به دلیل جایگزین شدن پول برای مبادله به

جای دادوستد کالا با کالا؛ (۳) هر چند مبادله پولی باعث تغییر نظام قرون وسطی در اروپا شد ولی استعمار در کشورهای جهان سؤم با شدت بیشتری عمل کرد و پول قالب روابط اجتماعی روستاها را دگرگون کرد؛ (۴) پس از استعمار سیاسی و فیزیکی نقش مسیونرهای مذهبی در تغییرات بعضی کشورهای جهان سؤم حائز اهمیت بوده است؛ (۵) به دنبال چهار عامل قلی می توان رسانه های ارتباط جمعی را نام برد که مردم کشورهای جهان سؤم را مستقیماً تحت تأثیر فرهنگی که از خارج آمده بود، قرار داد. رسانه ها مفهوم زمان و مکان را تغییر دادند و از موانع بیسودی، فقر و دشواری های طبیعی و جغرافیایی عبور کردند. روستائیان کشورهای جهان سؤم به دلیل دور افتادگی و انزوا توانستند از نفوذ چهار عامل قبل بگریزند ولی در مقابل رسانه های جمعی انزوا معنا ندارد. رسانه های جمعی الگوی زندگی و نوع کالاهای مصرفی جوامع کشورهای جهان سؤم به ویژه روستائیان را تغییر دادند و آنها را از وجود زندگی مادی بهتری آگاه کردند.

در اینجا بی مناسبت نخواهد بود دلایلی که نویسندگان برای توجیه تکنولوژیهای جدید به عنوان عامل توسعه جهان سؤم مطرح می کنند ذکر شود. مهمترین امتیازاتی را که برای تکنولوژیهای ارتباطی بر شمرده اند عبارت است از:

۱. فراهم آوردن امکان سوادآموزی و آموزش در مناطق دورافتاده؛
۲. تقویت وحدت ملی در کشورهای چند قومی؛
۳. ارائه آگاهیهای بهداشتی و پزشکی به مردم؛
۴. تقویت سازمان اداری در کشورهای پهناور؛
۵. تسهیل آموزشهای کشاورزی؛
۶. اشاعه روش های تنظیم خانواده؛
۷. به دست دادن اطلاعات اقتصادی؛
۸. حمایت از برنامه های فرهنگی اقلیتها توسط شبکه های منطقه ای و محلی؛
۹. حمایت از چندگانگیهای فرهنگی،

اجتماعی و سیاسی از طریق کاهش دادن قدرت نظامهای متمرکز؛

۱۰. تسهیل مشارکت مردمی به عنوان عامل توسعه؛

۱۱. افزایش توان دولتها برای مبارزه با حوادث طبیعی (زلزله، طوفان و سیل)؛

هر چند امتیازات فوق تا حدودی به حقیقت نزدیک است و باعث توسعه کشورهای جهان سؤم می شود ولی عیوبی هم دارد که مهمترین آن وابستگی به کشورهای صنعتی تولیدکننده این تکنولوژیهاست که دگرگونی فرهنگها و به احتمال زیاد و در درازمدت از دست دادن هویت فرهنگی را در پی خواهد داشت.

با توجه به تمامی آنچه در این قسمت مطرح گردید می توان گفت که توسعه و گسترش تکنولوژیهای جدید ارتباط جمعی نیاز به یک تئوری اجتماعی جدید دارد زیرا، مفاهیم و اصطلاحات نیمه قرن نوزدهم که برای تبیین اولین انقلاب صنعتی به کار می رفت قادر به تشریح و توضیح واقعیتهای دومین انقلاب صنعتی نیست و همان طور که نمی توان دنیای انشتین را بنا مفاهیم نیوتونی تبیین کرد، نظریه های اجتماعی گذشته نیز با وضعیت کنونی و آینده جهان سازگاری ندارد.

پی نویسیها

۱. در لائین Cultura، در انگلیسی Culture و در فرانس Culture.
۲. Johan Christoph Adelung زبانشناس آلمانی (۱۷۳۲-۱۸۰۶).
۳. Johan Gottfried Herder فیلسوف و بز دانشناس آلمانی (۱۷۴۴-۱۸۰۳).

4. Possession.

منابع و مآخذ

- "civilisation"، در: دایرة المعارف بزرگ لا روس
- داریوش آشوری، تریفها و مفاهیم فرهنگ (تهران: بی، بی نا).
- مجله فرهنگ و زندگی (خرداد ۱۳۵۱).
- Unesco, Culture (۱۹۸۵).